

سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی

● دکتر جواد منصوری*

چکیده

پدیده بیداری اسلامی که با عبارات احیای اسلام، جنبش اسلامی و بنیادگرایی مطرح می‌شود، حدود یک قرن است که یکی از مسائل خاورمیانه می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ابعاد بیداری اسلامی را بین‌المللی و شتاب و تأثیر شگرفی بر تحولات سیاسی و فرهنگی داشته است.

دولت آمریکا برای تسلط بر خاورمیانه به عنوان اولین گام در راستای تسلط بر جهان و اجرای استراتژی تک قطبی کردن جهان و خود را «قدر محله کردن»^۱ با سه هدف مشخص، اقدامات خود را آغاز کرده است:

۱. تسلط بر مراکز نفتی و دولت‌های صاحب نفت برای تأمین هزینه‌های سلطه جهانی خود و جلوگیری از قدرت گرفتن دولت‌های صادرکننده نفت.
۲. تأمین امنیت و سلطه اسرائیل و صهیونیسم بر خاورمیانه که بخشی از سیاست مشترک جهانی آمریکا می‌باشد.

۳. مهار و یا انحراف اسلام سیاسی و کنترل جنبش‌های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ این جریان به خارج از منطقه خاورمیانه.

اگرچه اقدامات انجام شده برای سرکوب موج گرایش به اسلام سیاسی - انقلابی موفقیتی نداشته، اما استحاله فرهنگی، غلبه تفکر سکولاریسم، نفوذ عوامل خود در مراکز آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ها و به راه انداختن جنگ

*. استاد دانشگاه و مشاور وزیر امور خارجه



روانی - تبلیغاتی بر ضد اسلام و مسلمانان، تحت عناوین مبارزه با تروریسم، دفاع از حقوق بشر، نابودی سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، برقراری دموکراسی، برنامه راهبردی آمریکا در قرن ۲۱ می‌باشد، که تلاش‌های زیادی در جهت اجرای آنها در جریان است و به این دلیل چالش‌های گسترده در منطقه وجود دارد.

مقدمه

ابتدای قرن چهاردهم هجری نقطه آغاز تحول و حرکت جدیدی در جهان اسلام بود. اگرچه حرکت مزبور کند و تا حدودی نامحسوس بود، ولی به تدریج احیای حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان و حضور آنان در صحنه‌های مبارزاتی و طرح گفتمان‌های حکومت دینی، عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، اصطلاح «بیداری اسلامی» را در فرهنگ سیاسی و بین‌المللی وارد کرد.

بیداری اسلامی که در ابتدا بیشتر جنبه داخلی و مرتبط با مسائل اجتماعی مسلمانان داشت، پس از چند حرکت سیاسی بر ضد سلطه نیروهای خارجی و استعماری به موضوع مهم و حیاتی دولت‌های بزرگ تبدیل شد. با اجرای طرح‌های کوتاه مدت و بلند مدت توسط قدرت‌های بزرگ استعماری، جریان بیداری و جنبش‌های اسلامی حدود یک قرن مبارزات و مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشت و سرانجام در آخرین سال قرن چهاردهم هجری با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اوضاع و احوال جدیدی شکل گرفت که در ادامه خود تحولات و دستاوردهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی زیادی داشته است. به گونه‌ای که بازتاب و پیامدهای این پدیده، موضوع مستقلى است که در غالب مراکز تحقیقات استراتژیک جهان اکنون مورد پژوهش و گفتگو و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه چاپ و منتشر شده است.

آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرد، سیاست راهبردی سلطه استکبار سرمایه‌داری و به ویژه ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین دولت استکباری و رهبر جهان سرمایه‌داری، در قبال بیداری اسلامی و استراتژی مقابله با حرکت‌ها و مبارزات ناشی از آن می‌باشد.

انقلاب اسلامی و پیامدهای آن

قریب چهل سال دوران پس از جنگ جهانی دوم، بیشترین اهتمام و برنامه‌ریزی‌های سلطه‌سرمایه‌داری معطوف به مبارزات با کمونیسم و اداره جهان دو قطبی بود. به گونه‌ای که تمامی مسائل در چگونگی روابط شرق و غرب و به عبارت دیگر سرمایه‌داری و کمونیسم خلاصه و هر تحولی در این چارچوب تجزیه و تحلیل می‌شد. در حالی که جهان اسلام جنگ در سه جبهه را که از ابتدای قرن چهاردهم آغاز کرده بود همچنان ادامه می‌داد. جنگ با حکومت‌های فاسد و وابسته که همچنان در اشکال مختلف ادامه دارد؛ و جنگ با جریان‌های فکری و فرهنگی وارداتی که توسط قدرت‌های استعماری و عوامل نفوذی آنها هدایت می‌شد و بالاخره جنگ با جهل و خرافات و عقب‌ماندگی‌های گوناگون که جنگی بسیار سخت و نیازمند زمانی طولانی می‌باشد.

قدرت‌های استکباری ادامه سلطه و حاکمیت خود را بر سرزمین‌های مسلمانان، در حکومت‌های وابسته و ضد مردمی می‌دیدند و رویکرد آنها به سرکوب حرکت‌های مردمی و گسترش فرهنگ و ارزش‌های غربی بود. مسلمانان مبارز در قالب تشکل‌های غیررسمی، غیر متمرکز و تا حدودی ناشناخته برای قدرت‌های استعماری به آموزش و اجرای فرائض دینی پرداختند و به تدریج با توسعه آگاهی‌ها و احیای روح دینی و انگیزه‌های اسلامی، فعالیت‌ها و تأثیرات اجتماعی و سیاسی خود را گسترش دادند.

انقلاب اسلامی در ایران از نظر تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی و قدرت‌های بزرگ نه تنها پدیده‌ای مهم و فوق‌العاده بلکه عجیب و باور نکردنی بود. انقلابی که علی‌رغم حاکمیت نظام دو قطبی در جهان، شعار استقلال و نفی سلطه شرق و غرب، و با وجود دو قرن مبارزه با دین، خواستار حضور دین در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی شده و شعار حکومت دینی می‌دهد.

بیداری اسلامی در واقع جریان ناشناخته و نیرومندی برضد سلطه فکری، سیاسی و اقتصادی شرق و غرب بود که انقلاب اسلامی در ایران یکی از ثمرات و آثار برجسته و توسعه دهنده آن بوده است.

«مایکل برانت» یکی از معاونان سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در

مصاحبه‌ای گفت:

«جهان اسلام از قرن‌ها پیش تحت سیطره دول غربی بوده است و اگرچه در یک قرن



اخیر اغلب کشورهای اسلامی به ظاهر استقلال خود را به دست آورده‌اند. ولی نظام‌های سیاسی و اقتصادی و به خصوص فرهنگ این جوامع، هنوز در کنترل غربی‌هاست و از آنها پیروی می‌کنند.

در سال ۱۳۵۷ با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آمریکایی‌ها متحمل خسارات سنگینی شدند. ابتدا ما فکر می‌کردیم این انقلاب خواست طبیعی جامعه مذهبی ایران است که رهبران مذهبی آن قصد بهره‌گیری از شرایط را دارند، و با کنار رفتن شاه ما می‌توانیم به مرور افراد مطلوب خود را [نظیر سایر کشورها و انقلاب‌ها] بر روی کار بیاوریم و سیاست‌های خود را در ایران تداوم بخشیم.

اما با گذشت زمان و گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه به خصوص در عراق، پاکستان، لبنان و کویت و دیگر کشورها، متوجه شدیم که در تحلیل‌های خود اشتباه کرده‌ایم.

در یک گردهمایی که با حضور مقامات سازمان «سیا» برگزار شد و در آن نماینده‌ای از سرویس اطلاعاتی انگلیس - به علت تجارب زیاد این کشور در جوامع اسلامی - نیز حضور داشت، به این نتیجه رسیدیم که پیروزی انقلاب اسلامی ایران فقط نتیجه سیاست‌های اشتباه شاه در مقابله با این انقلاب نبوده است، بلکه عوامل دیگری مانند قدرت رهبر مذهبی آن و استفاده از فرهنگ شهادت دخیل بودند، که این فرهنگ از هزار و چهارصد سال پیش توسط نوه پیامبر اسلام (امام حسین علیه السلام) به وجود آمده و هر ساله با عزاداری در ایام محرم این فرهنگ ترویج و گسترش می‌یابد. ما همچنین به این نتیجه دست یافتیم که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب فعال و پویا هستند.

در این گردهمایی تصویب شد که بر روی مذهب شیعه تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات برنامه‌ریزی‌هایی داشته باشیم. به همین منظور ۴۰ میلیون دلار بودجه برای آن اختصاص دادیم. این پروژه در سه مرحله به ترتیب زیر انجام شد:

۱- جمع‌آوری اطلاعات و آمار

۲- اجرای اهداف کوتاه مدت با انجام تبلیغات علیه شیعیان و راه اندازی اختلافات

مذهبی میان شیعیان با دیگر مذاهب اسلامی

۳- اجرای اهداف بلند مدت جهت از بین بردن این مذهب»^۱

بیداری اسلامی که، در واقع بازگشت به اسلام (و به تعبیری دیگر «احیای اسلام»)



پس از یک دوره سکون و سکوت است، عامل ظهور جنبش‌های اسلامی می‌باشد، شرایط جدیدی را شکل داد که نه تنها غیر منتظره بود، بلکه با وجود بیش از یک قرن از آغاز آن و ربع قرن پس از پیروزی مرحله‌ای آن، هنوز هم برای شناخت و برای مقابله با آن با معضلات پیچیده و متعددی روبرو هستند. زیرا فرهنگ و ارزش‌های درونی این حرکت علاوه بر انطباق با فطرت الهی انسان، برتر و نیرومندتر از فرهنگ و ارزش‌های مادی است و برای دیگران که فقط در سطح تئوری و نظری مسائل را می‌بینند تا حدودی قابل درک و محسوس نمی‌باشد.

از این رو برداشت‌های متفاوت و در نتیجه شیوه‌های مختلفی برای برخورد با این پدیده تبیین و تحلیل شده است. طبعاً در این نوشته برخوردهای مجموعه قدرت‌های سرمایه‌داری و به ویژه آمریکا مورد بررسی خواهد بود. زیرا بلوک کمونیسم که دیگر موجودیتی ندارد و دیگر کشورها یا از خود توان ندارند و یا تابع و از اقمار غرب می‌باشند.

شیوه‌های مقابله با بیداری اسلامی

دو گرایش عمده در برخورد با بیداری، احیاگری و جنبش‌های اسلامی - و در تعبیر تبلیغاتی و انحرافی آن بنیادگرایی اسلامی - در میان دولت‌های بزرگ و سیاستمداران و استراتژیست‌ها وجود دارد. اگرچه هر دو گرایش هدف واحدی - که حذف و از بین بردن نفوذ و حضور اسلام در صحنه‌های سیاسی و بین‌المللی است - را دنبال می‌کنند. گروهی معتقد به تقابل و گروه دیگری معتقد به تعامل می‌باشند. گروه اول چنین باور دارند و تبلیغ می‌کنند که اسلام و مسلمانان همچون کمونیسم انحصارطلب، استبدادی و عمیقاً سازش‌ناپذیر و ضد سرمایه‌داری و در نهایت ضد غرب^۲ می‌باشند. به این ترتیب اسلام ضد دموکراسی و لیبرالیسم و طبعاً مخالف سکولاریسم رایج و مورد حمایت غرب می‌باشد. تقابل‌گرایان در واقع معتقدند تهدید اسلام مشابه تهدید کمونیسم است. «از منظر این گروه، اسلام به عنوان یک تهدید راهبردی عمده در دوره پس از جنگ سرد جانشین کمونیسم شده است... "دانیل پایتس" - از مشاوران شورای امنیت ملی آمریکا در دوران نو محافظه کاران - بر این نکته تأکید می‌ورزد که چالش بنیادگرایان اسلامی نسبت به غرب ژرف‌تر از چالش کمونیست‌ها است. کمونیست‌ها صرفاً با



سیاست‌های ما مخالف بودند و نه با کل جهان‌بینی، شیوه لباس پوشیدن، شیوه عبادت و شیوه همسرگزینی ما! از نظر او اسلام ذاتاً با غرب مخالف است. آمریکایی‌ها به اسلام به عنوان یک دشمن می‌نگرند و همانند کمونیسم دوران جنگ سرد، اسلام را تهدیدی علیه غرب می‌دانند.

این خط فکری توسط معاون پیشین «ریچارد نیکسون»، «واتر مک دوگال» ایجاد شد که روسیه شوروی را به اتحاد با جبهه مسیحیت علیه دشمن مشترکشان یعنی اسلام دعوت کرد.

تقابل گرایان با توجه به این باور که دموکراسی با اسلام ناسازگار است، از ایالات متحده می‌خواهند به متحدین خاورمیانه‌ای خود برای تحقق حقوق بشر و اصلاحات دموکراتیک فشار نیاورد.

فشار برای دموکراتیزاسیون زودرس می‌تواند باعث تضعیف چشم‌گیر رژیم‌های طرفدار ایالات متحده و ظهور نظام‌های دیکتاتوری، تئوکراتیک و متعصب‌تر گردد. در این دیدگاه دموکراسی در خاورمیانه کالایی است که، راه رژیم‌های ضد دموکراتیک را برای کسب قدرت هموار می‌سازد!»^۲

طرفداران درگیری فیزیکی و همه جانبه برای نابودی جریان بیداری اسلامی و حرکت‌های مردمی اسلام‌گرا، به دلائل متعددی علاوه بر موارد اشاره شده، نگران آینده‌ای می‌باشند که اوضاع از کنترل آنان خارج و گسترش موج گرایش به اسلام به حدی نیرومند و نافذ باشند که نظام فکری، اقتصادی و حتی امنیتی و سیاسی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

«ساموئل هانتینگتون» از نظریه‌پردازان معروف تقابل‌گرا با بیداری و جنبش‌های اسلامی می‌گوید: «در جهان جدید منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی یا اقتصاد نخواهد بود. شکاف‌های بزرگ میان بشریت و منبع اصلی تعارض، فرهنگی خواهد بود. رویارویی تمدن‌ها، سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد! در هر دو سوی، تعامل اسلام و غرب با عنوان برخورد تمدن‌ها تلقی می‌شود. وی پیش‌بینی می‌کند که جنگ جهانی آینده جنگ تمدن‌ها است.»^۴



اهداف سلطه بر خاورمیانه

از طرف دیگر ایالات متحده برای تحقق استراتژی تک قطبی کردن جهان و به اصطلاح خودشان «قلدر محله شدن» به دلایل زیر تسلط بر خاورمیانه را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

۱- مقابله با بیداری اسلامی

روند گسترش بیداری اسلامی به گونه‌ای می‌باشد که بعد از فروپاشی شوروی و محو کمونیسم به یکی از جدی‌ترین مباحث بین‌المللی درآمده است. زیرا نه تنها مسلمانان را در شرایط جدیدی قرار داد، بلکه سایر ادیان نیز به تدریج نقش اجتماعی و سیاسی بیشتری یافتند و مهتر آنکه مقولهٔ دین به یکی از موضوعات مطرح و مؤثر در صحنهٔ بین‌المللی در آمد.^۵

امروز اصطلاحاتی نظیر «اسلام سیاسی»، «اسلام انقلابی»، «اسلام خمینی» و «اسلام ایرانی» را نظام استکبار سرمایه‌داری جایگزین اصطلاحاتی نظیر «غول کمونیسم»، «بلوک شرق»، «دنیای پشت پردهٔ آهنین» کرده است. فلسفهٔ اصلی رویکرد به جایگزینی تهدید بیداری اسلامی بلافاصله پس از فروپاشی شوروی به دو سیاست استراتژیک بلندمدت غرب برمی‌گردد.

۱-۱- دشمن نیرومند خارجی

اروپا و آمریکا در دو قرن اخیر برای توجیه جنایات استعماری و اقدامات سلطه‌جویانه خود و برای جلب حمایت مردم خود و جلب آرای آنان و برای به حداکثر رساندن منافع خود، جریانی را به صورت تهدید مشترک خود معرفی می‌نمایند. لذا پس از اضمحلال کمونیسم و بلوک شرق، اسلام به عنوان دشمن اصلی غرب و حتی جهان بشریت معرفی شد. اگرچه به دلایلی و از جمله منافع عظیم و دولت‌های دست‌نشانده در جهان اسلام، مجبور به انتخاب کلمهٔ «تروریسم» شدند. بنابراین در ذهنیت و تصور زمامداران و مردم، اسلام همان تروریسم و به همین علت محکوم به نابودی است. از این رو باید «جنگ صلیبی» جدید راه اندازی شود.

«دولت بوش بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) به گونه‌ای عمل



کرد که نشان دهد جهان اسلام در قالب تروریسم به جنگ آمریکا آمده است. ابتدا از ورود به جنگ صلیبی خبر داد و آن گاه انگشت اتهام را متوجه مسلمانان و گروه‌های اسلامی کرد. اما عملکرد بعدی آن در سه بخش نظامی، سیاسی و تبلیغاتی نشان داد که اتخاذ سیاست نظامی‌گری فصلی تنظیم شده از پرونده تغییر در نظم جهانی برای ارتقای نقش و موقعیت آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد است.^۶

آنچه که در چند سال اخیر انجام شد و همچنان ادامه دارد - که خسارات و مصائب بسیاری بر امت اسلام برجای گذاشت - در راستای اجرای این سیاست بوده است. مقاومت مسلمانان در مقابل سلطه غرب و حمایت استکبار سرمایه‌داری از دولت‌های دست نشانده و احتمال قطع منافع آنان در جهان اسلام، از جمله دلایل رویکرد به این سیاست استراتژیک می‌باشد. منافع غرب در این منطقه به اندازه‌ای گسترده و استراتژیک می‌باشد که تصور نمی‌کنند بدون سلطه کامل بر جهان اسلام و متوقف کردن روند بیداری اسلامی بتوانند به حیات سیاسی و اقتصادی خود ادامه دهند.

۲-۱ - ضدیت با اسلام

ضدیت و دشمن آشکار و تاریخی غالب مسیحیان و یهودیان با اسلام و مسلمین در قرن اخیر با بیداری اسلامی و حرکت اجتماعی - سیاسی و با حضور مسلمانان در صحنه بین‌المللی تشدید شد. اقدامات اروپا و اخیراً آمریکا در جنگ با اسلام بسیار گسترده و جدی است. فروپاشی خلافت عثمانی، تأسیس رژیم غاصب اسرائیل، تأسیس سلسله پهلوی، نابودی ثروت‌های مادی و معنوی مسلمانان، ایجاد تفرقه و جنگ مستمر در میان مسلمانان، رواج ناسیونالیسم و ملت پرستی و جلوگیری از تحقق «امت» به معنای واقعی آن، مبارزه همه جانبه و گسترده با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و تبلیغ برضد مسلمانان، بخشی از اقداماتی است که ناشی از دشمنی دولت‌های استکباری با اسلام و حضور مسلمانان در صحنه‌های ملی و بین‌المللی برای حفاظت و دفاع از هویت و منافع خود می‌باشد.

کوشش برای شکل دادن و بنیانگذاری نظامی جدید که با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرا در تضاد است و تلاش برای تحقق نظام دیگری متفاوت از نظام تحمیلی «دولت - ملت» و به عبارت دیگر حرکت در جهت همگرایی و در نهایت وحدت جهان اسلام به



منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی - توحیدی، نگرانی دیگری است که علت بسیج امکانات و جنگ برضد «بیداری اسلامی» شده است. زیرا اسلام انقلابی مستقیماً فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار می‌دهد. تغییر برنامه‌های آموزشی، ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای ویژه مسلمانان، اعراب و ایرانیان به زبان‌های فارسی و عربی، تغییر اسامی اسلامی، حذف مفاهیمی همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت، ترویج سکولاریسم و لائیسزم، رواج گسترده فساد و فحشا، بخشی از اقدامات در حال اجرا در راستای استراتژی بلند مدت غرب برای «استحاله فرهنگی جهان اسلام و جلوگیری از گسترش بیداری جنبش‌های اسلامی» می‌باشد.

«مایکل برانت» معاون سابق «سیا» در این زمینه می‌گوید:

«مراجع شیعه در طول تاریخ هیچ گاه از حاکم غیراسلامی و ظالم تبعیت نکرده‌اند. در ایران با فتوای «آیت‌الله شیرازی»، سیاست‌های انگلیس با شکست مواجه شد، و حکومت شاه که هم پیمان با آمریکا بود توسط «آیت‌الله خمینی» برچیده شد. در عراق صدام با تمام توان نتوانست حوزه علمی نجف را مجبور به تبعیت از خود کند، و به همین منظور مجبور شد این مرکز دینی را تا سال‌ها از فعالیت باز دارد. در لبنان نهضت «آیت‌الله امام موسی صدر» ارتش‌های انگلیس، فرانسه و اسرائیل را مجبور به فرار از این کشور کرد و حزب الله لبنان نیز صدمات سنگینی را به ارتش اسرائیل در جنوب این کشور وارد کرد. این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رودرو شد و امکان پیروزی بر آن بسیار سخت است و باید پشت پرده کار کنیم.

ما به جای ضرب‌المثل انگلیسی «اختلاف بینداز و حکومت کن» از سیاست «اختلاف بینداز و نابود کن» استفاده می‌کنیم. در همین راستا برنامه ریزی‌های گسترده‌ای را برای سیاست‌های بلند مدت خود طرح کردیم.

حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف دارند، ترویج کافر بودن شیعیان به گونه‌ای که در زمان مناسب علیه آنان توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را علیه مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آنان مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند.

یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار می‌کردیم، موضوع فرهنگ عاشورا و



شهادت‌طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسمی این فرهنگ را زنده نگاه می‌دارند. ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی این گونه مراسم که افرادی سودجو و شهرت طلب هستند، عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائلی انحرافی در آن به وجود آوریم، به گونه‌ای که شیعه یک گروه جاهل و خرافاتی در نظر آید.

در مرحله بعد، باید مطالب فراوانی علیه مراجع شیعه جمع‌آوری شده و به وسیله مداحان و نویسندگان سودجو انتشار دهیم و تا سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی) مرجعیت را که سد راه اصلی اهداف ما می‌باشند تضعیف کرده و آنان را با دست خود شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی نابود کنیم و در نهایت تیر خلاص را بر این فرهنگ و مذهب بزنیم.^۷

۲- تسلط بر نفت و بازار منطقه

پس از جنگ جهانی اول و با شدت بیشتری بعد از جنگ جهانی دوم، نفت به صورت کالایی استراتژیک، مهم و حیاتی برای اقتصاد قدرت‌های بزرگ شد. به گونه‌ای که تسلط بر کشورهای صادرکننده نفت به ویژه در خاورمیانه، محور سیاست خارجی و بین‌المللی دولت‌های بزرگ گردید. غرب تلاش گسترده‌ای کرد تا مانع دسترسی شوروی به منابع نفت منطقه بشود و لذا تسلط بر ایران برای شرق و غرب به صورت اساسی‌ترین سیاست ثابت آنها درآمده بود. از این رو اتحاد موضع شرق و غرب در مقابله با نهضت اسلامی ملت ایران از معدود مواردی بود که پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. زیرا خود را در مقابل دشمن مشترکی می‌دیدند که سلطه‌جویی استکبار را نمی‌پذیرفت و با فرهنگ و ارزش‌های جدیدی به صحنه سیاسی و مبارزاتی آمده است. استخراج و صدور نفت و سودهای حاصل از آن به اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که بخش قابل ملاحظه‌ای از اقتصاد جهان عمیقاً به امنیت و وضعیت مناطق نفت‌خیز و دولت‌های صادرکننده نفت دارد. هرگونه تحول مهمی در خاورمیانه و به ویژه در خلیج فارس، تأثیر زیادی بر وضعیت اقتصادی و تراز بازرگانی بسیاری از کشورها خواهد داشت. از این رو منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از حدود دو سوم ذخایر شناخته



شده نفتی، تولید و صدور روزانه بیش از نیمی از نفت مصرفی جهان در مراکز ثقل سیاست‌های نظام سرمایه داری به ویژه آمریکا و اروپا قرار دارد.

در ارتباط با این جریان موضوع دیگری که اهمیت نفت را مضاعف می‌کند، بازگرداندن دلارهای حاصل از فروش نفت به غرب، برای به گردش درآوردن چرخ‌های نظام سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر دلارهای نفتی برای تولید کالا و ایجاد اشتغال و فروش محصولات غرب به قیمت‌های تحمیلی به کشورهای صادرکننده، که در واقع استثمار مضاعف می‌باشد. به همین دلیل بخش عمده‌ای از سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های بزرگ در خاورمیانه به «سیاست‌های نفتی» معروف است.

اکنون در صحنه بین‌المللی سه مقوله بیداری اسلامی، نفت و خاورمیانه آن چنان به یکدیگر وابسته شده‌اند که مسائل و جریان‌های فکری، اقتصادی و ژئوپلیتیکی جهان را تحت الشعاع خود قرار داده و به گونه‌ای است که امکان جدا کردن آنها از یکدیگر غیر ممکن شده است.

ارائه طرح «خاورمیانه بزرگ» در راستای تحقق دو هدف مهم و حل دو معضل جدی استکبار غرب در منطقه می‌باشد. تسلط بر خاورمیانه به منزله اولین مرحله اجرای تک قطبی کردن جهان؛ و بهره‌گیری از نفت و دلارهای حاصل از فروش آن برای تأمین هزینه‌های اجرای پروژه «قلندر محله شدن» است. مهار و یا انحراف بیداری اسلامی، و پیاده کردن فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی دو هدف راهبردی دیگر برای پیروزی در اولین مرحله اجرای طرح استراتژی قرن ۲۱ آمریکا و سیاست منزوی کردن رقبا و انحصاری کردن قدرت ایالات متحده می‌باشد. در واقع آمریکا با تسلط بر نفت و بازار خاورمیانه، از کلیه دولت‌های دیگر باج ارزان فروشی نفت و دریافت مابه‌التفاوت با قیمت واقعی، و دریافت بخشی از سود حاصل از فروش کالاها را در این منطقه، به عنوان ژاندارم و حافظ و حاکم منطقه خواهد گرفت. اگرچه تا کنون علیرغم تلاش‌ها و هزینه‌های بسیار و از دست دادن حیثیت و آبرو نتوانسته کاملاً به خواسته‌های خود برسد، ولی از آنجا که طرح بلندمدت می‌باشد، لذا ممکن است که با وجود تهدیدات و معطلات پیچیده این تلاش‌ها ادامه پیدا کند. میزان و چگونگی موفقیت یا شکست طرح بستگی به قدرت جنبش‌های اسلامی و مقاومت آنها و گسترش و تعمیق بیداری اسلامی دارد.^۸



۳- براندازی جمهوری اسلامی ایران

موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران همیشه و به ویژه در دو قرن اخیر مورد توجه دولت‌های بزرگ بوده است. تلاش پرتقالی‌ها، هلندی‌ها، روس‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و حتی افغان‌ها! (در دوره صفویه) برای تسلط بر ایران بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب قرون معاصر این کشور است.

با تسلط مشترک آمریکا - انگلیس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ایران در سیاست جهانی قدرت‌های بزرگ از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شد و رژیم وابسته و فاسد پهلوی آن چنان در خدمت منافع غرب به ویژه آمریکا بود که کیسینجر گفت: «شاه نادرترین متحد آمریکا در جهان و یک هم پیمان نامشروط بود.»^۱

انقلاب اسلامی در ایران به دلایل متعدد نمی‌توانست برای غرب به ویژه آمریکا قابل قبول و قابل تحمل باشد. لذا از همان اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب تلاش‌های گسترده در اشکال گوناگون برای براندازی و یا حداقل تغییر رفتار و استحاله فرهنگی آغاز شد. مجموعه اقدامات و چالش‌های آمریکا و ایران و دلایل هر یک از آنها خود به تنهایی تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد.

«... آمریکا ایران را نیروی هدایت کننده در پشت خیلی از ستیزه‌جویی‌های اسلام‌گرایان در جهان می‌بیند. این دغدغه و عطف توجه به ایران تحت حاکمیت روحانیون، نه تنها ناشی از تجربه تلخ این کشور در طول بحران گروگان‌ها، بلکه به دلایل هراس این کشور از ایدئولوژی اسلام انقلابی ایران نیز هست... از این رو، تمایز نظری که مقامات ایالات متحده بین اسلام‌گرایان میانه‌رو و جنگ سالار قائل می‌شوند، در مورد ایران کاربرد ندارد.

... مسأله ایران رویکردی را که ایالات متحده به اسلام‌گرایان داشته است روشن می‌سازد. سردرگمی فکری ایالات متحده درباره بیداری اسلامی و سوءظن این کشور به اسلام‌گرایان را نمی‌توان بدون رمزگشایی از علل هراس عمیق دستگاه سیاست خارجی آمریکا از ایران فهمید. چنین به نظر می‌رسد که واشنگتن از انقلاب ایران به عنوان معیار اولیه برای سنجش جنبش‌های اسلام‌گرای احیا شده در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا، استفاده می‌کند. در این زمینه، سیاست آمریکا در قبال ایران، پیامدهای گسترده‌تری برای روابط آمریکا با اسلام‌گرایان در همه مناطق جهان دارد.»^۱



چالش‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا با ایران در ۲۵ سال گذشته به اعتراف بعضی از مقامات ایالات متحده نتوانست از گسترش بیداری اسلامی حتی در داخل اروپا و آمریکا جلوگیری کند. به گونه‌ای که امروز یکی از مباحث و عناوین همایش‌ها و تحقیقات پیرامون راه‌های مقابله با این پدیده به ویژه در آمریکا و اروپاست. وزارت خارجه انگلیس در یک تحقیق راهبردی برای دولت، روند تحولات آینده را چنین تحلیل می‌کند:

«رویارویی احتمالی ایده‌های مذهبی و فرهنگی به احتمال قوی انگلستان و دموکراسی‌های غربی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. عقاید مذهبی مجدداً به نیروهای محرک روابط بین‌الملل بدل خواهد شد. در پاره‌ای از موارد، این نیرو با اهداف و انگیزه‌های سیاسی درهم می‌آمیزد. به نظر می‌رسد مسائلی در روابط میان دموکراسی‌های غربی و پاره‌ای از کشورهای و گروه‌های اسلامی بروز خواهد کرد. علل تنش در روابط بسیار پیچیده‌اند. مسأله اسرائیل - فلسطین اگر حل نشود به قوت خود باقی خواهد ماند. تنش‌های مذهبی خارجی می‌توانند به صورت مستقیم و غیر مستقیم اوضاع انگلستان را تحت تأثیر قرار دهد.

مدیریت روابط با کشورهای اسلامی و ملل مسلمان یکی از چالش‌های مهم و استراتژیک جهان غرب طی دهه آینده و پس از آن خواهد بود. جهان باید شناخت مذهبی و انگیزه‌های سیاسی ناشی از آن را تقویت کند.

علیرغم اشتراکات ارزشی موجود در مذاهب، اهمیت پاسخ دادن به تعامل میان دموکراسی‌های غربی با کشورهای اسلامی به سرعت روبه افزایش است. به همین دلیل تنظیم روابط با کشورهای اسلامی و مسلمانان یکی از مهمترین چالش‌های راهبردی انگلیس و جهان غرب در آینده خواهد بود»^{۱۱}

برخوردهای غیرقانونی و غیردموکراتیک با گروه‌ها و مراکز و مظاهر اسلامی - از جمله غیرقانونی اعلام کردن حجاب در چند کشور اروپایی و محدودیت‌های فوق‌العاده برای تمامی مسلمانان و مراکز آنان در آمریکا - نمودی از نگرانی‌های غرب در این زمینه می‌باشد. اگرچه تاکنون نتوانسته‌اند در کنترل این جریان توفیق داشته باشند، اما همچنان به تشدید تبلیغات برضد اسلام، مسلمانان، ایران می‌پردازند. از این رو قرن ۲۱ را بعضی دوران ظهور قدرت فکری و معنوی اسلام و مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی



غرب می‌دانند.

سرانجام پیام قرآن کریم است که فرمود:

یریدون لیطفئوا نورالله بافواهم والله متم نوره و لو کره الکفرون.

خواست دائمی کفار این است که نور خدا را با تبلیغات و فریبهایشان خاموش کنند،

در حالی که اراده پروردگار این است که نور حق را گسترده و کامل کند، اگرچه کفار

ناراحت و مخالف باشند. ۱۲



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی» به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۳/۳/۴، ص ۱۶.
۲. منظور از غرب، جنبه جغرافیایی آن نیست، بلکه مجموعه قدرت‌ها و دولت‌های در چارچوب نظام سرمایه‌داری می‌باشد که غالباً در غرب جغرافیایی جهان اسلام قرار گرفته‌اند.
۳. جرجییس، فؤان، ای. «آمریکا و اسلام سیاسی»، ترجمه، سید محمدکمال سروریان، (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ)، صص ۵۹ - ۵۶.
۴. همان منبع، ص ۵۴.
۵. در همین ارتباط سازمان ملل توجه ویژه‌ای به مسأله دین و ادیان پیدا کرد و تاکنون دو سمینار بین‌المللی تشکیل و قرار شد صاحبان ادیان نقش بیشتری در حل معضلات کنونی جهان داشته باشند.
۶. دکتر محمدی، منوچهر. «استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر»، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۲)، چاپ اول، ص ۱۸۲.
۷. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۸۳/۳/۴، ص ۱۶.
۸. حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی این حرکت و شکست قدرت‌های استکباری ایمان داشتند و بارها با اطمینان نسبت به آیین موفقیت‌آمیز بیداری اسلامی و پیروزی مسلمانان مطالبی را با تأکید بیان کرده‌اند.
۹. زونیس، ماروین. «شکست شاهانه»، ترجمه عباس مخبر، (تهران: نشر طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۰)، ص ۳۹۶.
۱۰. آمریکا و اسلام سیاسی، ص ۲۲۷.
۱۱. جهان یک دهه آینده: دیدگاه بلند مدت و استراتژیک انگلستان.
۱۲. سوره صف، آیه ۸/۱.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمریکا و اسلام سیاسی، نوشته جرجییس فؤان، ای، ترجمه سید محمد کمال سروریان
۳. نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۳/۳/۴.
۴. استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، نوشته دکتر منوچهر محمدی
۵. شکست شاهانه، نوشته ماروین زونیس، ترجمه عباس مخبر
۶. جهان یک دهه آینده، دیدگاه بلند مدت و استراتژیک انگلستان
۷. نهضت‌های اسلامی معاصر، نوشته کلیم صدیقی، ترجمه سید هادی خسروشاهی